

ماشناه‌های وحشی باقعی

www.ketab.ir

وحشی بافقی، کمال‌الدین، ۹۳۹-۹۹۱ ق.
عاشقانه‌های وحشی بافقی، گردآورنده: انتشارات مشکوة دانش
تهران: مشکوة دانش، ۱۳۹۵.
۸۲ ص.
۹۷۸۶۰۰۶۸۲۱۳۷۵
قیبیا
شعر فارسی -- قرن ۱۰ ق.
PIR۶۱۵۱ / الف / ۱۳۹۵
۸۳۱/۴
۴۳۲۵۶۳۹

سرشناسه
عنوان و نام پدیدآور
مشخصات نشر
مشخصات ظاهری
شابک
وضعیت فهرست نویسی
موضوع
رده بندی کنگره
رده بندی دیویی
شماره کتابشناسی ملی



موسسه انتشاراتی مشکوة دانش

انتقادی و حشی بافقی
گردآورنده: انتشارات مشکوة دانش

طرح جلد: مه آرای: محمدرضا

چاپ اول: تابستان ۹۵

سیرا: ۵۰۰

چاپ و نشر: موسسه انتشارات مشکوة دانش

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۶۸۲۱-۳۷-۵

قیمت: ۸۰۰۰۰ ریال

تمامی حقوق برای ناشر محفوظ است.

آدرس و تلفن ناشر: تهران، هکده دوم صادقیه، بلوار آیت الله کاشانی، خیابان بهنام، پت ۱۶ ساختمان مشکوة دانش

تلفن: ۴۴۰۰۱۳۴-۴۴۰۰۱۳۳

www.meshkatpub.ir
telegram.me/mdpublication
Instagram.mdpublication

به نام خالق کائنات

یارب آن شب که جهان می بایست بار درو عشق

بروز از این عالم به آن عالم چه راه آورد عشق

شاید بتوان گفت که چون قلعه تنه است، در میان موج های اقیانوس میکران کاه سوار بر موج، سرکش و سحرین با کاه در آتش آب بارگی از عشق و محبت می گیرد.

بر همه روشن است که سرآمدن شاعرانه تاملی که چون سطرهایی بر کاغذ بشیند رای پر پیچ و خم را پشت سر نهاده است خرافات و عشق و کاه غم در اشعار شاعر بنام «کمال الدین محمد وحشی باقعی» نیز کاملاً واضح به چشم می خورد.

شعر جاودانه اثری است از میان احساسات و هیجانات بشر. وحشی باقعی شاعری است که نامش با عشق در آمیخته و این آمیختگی را می توان در بیت بیت اشعار او به خوبی مشاهده کنیم.

اشعارات مسکوت دانش، گزیده ای از غزلیات و ترکیبات وحشی باقعی را در مردم زبان ایران زمین تقدیم می دارد.

بهیئت اسادات

سیده رحمت



فهرست

- ۱۰ زندگی نامه وحشی بافقی
- ۱۳ انتگم و با هیچکس میل سخن نیست
- ۱۴ قصه می خوردن شب ها و گشت ماهتاب
- ۱۵ من اندوه بین را تسکین جان کردی، نگو کردی
- ۱۶ مرده وصل توام به سر به بیتاب امشب
- ۱۷ ز شب های دگر دایم تر دم بیشتر امشب
- ۱۸ هم خواب رقیبانی و من تاب ندادم
- ۱۹ ترک ما کردی برو هم صحبت از ایش
- ۲۰ در دل همان محبت پیشینه باقی است
- ۲۱ آه، تاکی ز سفر باز نیایی، باز آ
- ۲۲ من آن مرغم که افکندم به دام صد بلا خود را
- ۲۳ خود زنجم و خود صلح کنم عادتم اینست
- ۲۴ هنوز عاشقی و دلربایی نشدست
- ۲۵ می توانم بود بی تو، تاب تنهاییم هست

- ۲۶ تو جفاکن که از اینسوی وفاداری هست
- ۲۷ طی زمان کن ای فلک ، مژده وصل یار را
- ۲۸ گفتگوش چو هر روز نیست حالی هست
- ۲۹ سیر جلوه هر حسن عشقبازی هست
- ۳۰ از پی بهبود د . ما دوا سودی نداشت
- ۳۱ نوید آشنایان هد چشم سخنگویت
- ۳۲ گرم آمد و بر آتش شرم نهاد و رفت
- ۳۳ هر گرم یارب از آن دیدار محجری باد
- ۳۴ هجران رفیق بخت زبون کسی مباد
- ۳۵ شوقم گرفت و از در عظم برون کشید
- ۳۶ شام هجران تو تشریف به هر جا ببرد
- ۳۸ خوش نیست هر زمان زدن از جور یار داد
- ۳۹ به زیر لب حدیث تلخ، کان بیدادگر دارد
- ۴۰ به تنگ آمد دلم ، یک خنجر کاری طمع دارد

- ۴۱ جانان نظری کوز وفا داشت ندارد
- ۴۲ هرکه یار ماست میل کشتن ما می کند
- ۴۳ هیچکس چشم به سوی من بیمار نکرد
- ۴۴ رشر اندک شکوه ای از یار می بایست کرد
- ۴۶ روم به جای دگر ، دل دهم به یار دگر
- ۴۷ آنکس که مرا از نظر انداخته اینست
- ۴۸ تو پاک دامن تو گلی من با آنالان تو
- ۴۹ گر چه دوری می کنم بی مر و آرامم هنوز
- ۵۰ با جوانی چند در عین وفا می بزمش
- ۵۱ تکیه کردم بر وفای او غلط کردم، غلط
- ۵۲ من اگر این بار رفتم، رفتم آرام مکن
- ۵۳ قیمت اهل وفا یار ندانست دریغ
- ۵۴ در آغاز محبت گر وفا کردی چه می کردم
- ۵۵ جستم از دام، به دام آرز گرفتار دگر
- ۵۶ ما چو پیمان با کسی بستیم دیگر نشکنیم

- ای که دل بردی ز دلدار من آزارش مکن ۵۷
- هست از رویت مرا سد گونه حیرانی هنوز ۵۸
- چه خوش بودی دلا گر روی او هرگز نمی دیدی ۵۹
- دیدی ای که هرگز بد نیینی ۶۰
- را این فکرم که خواهی ماند با من مهربان یا نه ۶۱
- پیش آری بسی همه کس خوارترم من ۶۲
- دوستان شرح ریشانی من گوش کنید ۶۳
- ای گل تازه که بوی زلفا نیست ترا ۶۹
- منم با خاک ره یکسان باری ۷۸



زندگی نامه

مولانا شمس الدین (یا کمال الدین) محمد وحشی بافقی یکی از شاعران زبردست ایران در سده دهم است. دوران حیاتش مصادف بود با پادشاهی تهماسب صفوی و شاه اسمعیل ثانی و شاه محمد خدابنده. وی از خاندانی متوسط در بافق برخاسته بود. برادر سالمندترش مرادی بافقی نیز از شاعران روزگار خود بود و در تربیت وحشی و آشنا کردنش با محققان ادبی، بسیار داشت ولی پیش از آنکه وحشی در شاعری به شهرت رسید، مرادی در حیات گفت: وحشی از او در اشعار خود چندبار یاد کرده است.

وحشی بعد از فراگیری مقدمات علوم ادبی، از بافق به یزد و از آنجه به کاشان رفت و مدتی را در آن شهر به مکتب داری مشغول بود. بعد از مدتی، به یزد برگشت و در همانجا ساکن شد و به شعر و مدح پادشاهان آن شهر مشغول بود تا آنکه در سال ۹۹۱ هجری در گذشت. وحشی شاعری بلند همت، حساس، وارسته و گوشه گیر بود. او شاعری را تنها برای بیان اندیشه ها و احساسات خود به کار می گرفت و نه برای کسب مال و زراندوزی.

سیری در اشعار

کلیات وحشی بافقی بیشتر از نه هزار بیت است که شامل قصیده، ترکیب بند، ترجیع بند، غزل، قطعه، رباعی و مثنوی می شود. ترکیب بندها و ترجیع بندهایش به خصوص مربع و مستطین آنها، همگی از جمله نظم های دل انگیز دوره صفوی است.

غزل‌های او سرآمد اشعارش است و از نظر ارزش و مقام، جزو رتبه‌های اول شعر غنایی فارسی است. در اکثر آنها، احساسات و عواطف شدید و درد و تألم درونی شاعر با زبانی ساده و روان و دلپذیر با نیرومندی هر چه تمامتر بیان شده است.

ویژگی سخن

روحش بافقی بی شک یکی از شاعران بارز و نام‌آور عهد صفوی است که آه بیت او در سبک خاص بیان اوست.

مضمون و اندیشه اشعار او، شاعرانه و بیان احساسات و عواطف و نازک خیال‌های او آنچنان با زبانی ساده و روان بیان شده که گاه آن‌ها را با زبان محاوره بیان می‌کند و گاهی چندان است که گویی حرف‌های روزمره اش را می‌زند و همین به شاعری و ارزش و اعتبار فراوان می‌دهد.

او سعی می‌کند از استعاره بیش از حد اختیارات شاعری دوری کند و در عبوض کوشش خود را برای بیان اندیشه‌ها و تفکرات عالی خود که بیشتر به همراه احساسات و عواطف گریخته است به کار می‌گیرد.

او زبانی ساده و پیر از صداقت را بر می‌زند و همین دلیلی است که در عهد خود به عنوان تواناترین شاعر مکتب وقوف محسوب می‌شود.